

۱۳۴۷۲۱۷

کارنامه‌ی تاریخی ۱۱

ایران در جنگ بزرگ
۱۹۱۴-۱۹۱۸

احمد علی سپهر
(مورخ الدوله سپهر)



پژواک کیوان

ایران در جنگ بزرگ

احمد علی سپهر
(مورخ الدوله)

ویرید: پژواک کیوان
با هم ناری کبری شاه‌پری
نفارت من. فرانسه اسبقی

صحافی: صداقت

شمارگان: ۲۰۰۰

سال نشر: ۱۳۹۵

شماره کتاب‌خانه‌ی ملی: ۱۳۴۷۳۱۷

شماره کتاب‌خانه‌ی ملی: ۱۳۴۷۳۱۷

شماره کتاب‌خانه‌ی ملی: ۱۳۴۷۳۱۷

شماره کتاب‌خانه‌ی ملی: ۱۳۴۷۳۱۷



قیمت: ۲۹۵۰۰ تومان

www.pjkeyvan.com

info@Pjkeyvan.com

تهران، خیابان انقلاب، میدان فردوسی، خیابان پارس، کوچه جهانگیر، مجتمع یاس، واحد ۱۰ غربی
تلفن: ۶۶۷۴۹۹۲۹ - ۳۰

سرشناسه	: سپهر، احمدعلی، ۱۲۶۹ ق. ۱۳۵۰
عنوان و نام پدیدآور	: ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ / احمدعلی سپهر (مورخ الدوله)
مشخصات نشر: تهران	: پژوهاک کیوان، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	: ۷۸۸ص: مصور
شابک دوره	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۲۷-۱۳-۵
شابک جلد نخست	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۲۷-۱۷-۳
وضعیت فهرس نویسی	: فیبا
یادداشت: چاپ قبلی	: [تهران]، ۱۳۳۶
موضوع	: جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸م
موضوع	: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ق
ردمبندی کنگره	: ۱۳۹۴ ۹ الف ۲ س / DSR۱۴۶۰
ردمبندی دیویی	: ۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۲۱۰۸۱

سخن ناشر

کتاب «ایران در جنگ بزرگ» اثر مورخ الدوله سپهر، آخرین بار در سال ۱۳۱۶ خورشیدی، در چاپخانه‌ی بانک ملی به چاپ رسید. تاکنون این اثر ارزشمند تجدید چاپ نیافته و بدون تردید، جای خالی آن را در عرصه‌ی فرهنگ تاریخی و دانش سیاسی - اجتماعی کشور یک نیاز فرهنگی می‌پندارم. این کتاب را به علاقمندان عرضه می‌دارم. در چاپ کنونی هیچ‌گونه ریرایش مهمی صورت نگرفته و نسبت به چاپ پیشین صادق بوده است. در ویرایش فنی و اعمال رسم الخط نشر، بر اساس فرهنگ لغت‌های رایج و رسم الخط معیار کوشش شده است.

فهرست

۱۱	پیش‌گفتار
۱۵	مقدمه: آغاز جنگ بین‌الملل - مقایسه دو جنگ
۱۹	نظری قهرآزمایی به سال‌های قبل از شروع جنگ
۲۷	تاج‌گذاری
۳۷	شخصیت و اخلاق سلطان محمد شاه
۴۳	شروع فعالیت سفارت آلمان
۶۱	دنباله فعالیت در برلین
۶۵	هیأت‌های اعزامی به افغانستان
۸۵	موضوع فتوای جهاد
۱۰۹	نقض بی‌طرفی ایران
۱۲۹	افتتاح مجلس سوم
۱۳۵	صاحب‌منصبان خارجی

۱۶۵ یادداشت‌های روزانه‌ی من

۱۷۱ یادداشت‌های نگارنده

۱۹۵ ژان ژرف مرنار، خزانه‌دار کل

۲۲۱ میرزا نظام‌الدین، مهندس الممالک

۳۱۷ نمایه

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

اجداد نگارنده از مردان علم و ادب و تاریخ بوده‌اند و نفوذ آنان در تربیت من تأثیر داشته است. از عطف آن جوانی همان‌که خواندن و نوشتن را آموختم و چشم به مجلدات ناسخ‌التواریخ دیدم، آرزو داشتم دنباله‌ی کار نیاکان خویش را پی گیرم و در تاریخ معاصر ایران یادگاری باقی بگذارم.

شهرت خاندان سپهر، منی در ماورای سرحدات ایران انعکاس داشت و ارزش آثار او مورد توجه مستشرقین و محققین حین عالم قرار گرفته بود. نویسنده و دیپلماتی نامی، چون کنت دو گوینو^۱ فرانسوی رکاب ماه سال در آسیا با تکریم از مؤلف ناسخ‌التواریخ، نام برده است که غرور ملی هر ایرانی را به یک می‌کرد و من هم به نام پدر بزرگ و بزرگوار خود فخر می‌کردم و در آرزوی نوشتن ابست قدم‌تر می‌شدم.

در اواخر ماه مه ۱۹۱۴، یک تصادف ساده اما بدیهه، نگارنده را به مقصود نزدیک‌تر ساخت. در یکی از روزهای پذیرایی مادام مرزا بلژیکی، خانم خزانه‌دار کل ایران با یک جوان هم‌سن خود، مسیو فن هتیک^۲، نایب سفارت آلمان آشنا شدم. دامن‌های صحبت ما از آب و هوا و ادبیات به سیاست کشید. من از مظالم همسایگان به من و از مداخله‌ی آنان در سرنوشت ایران شکایت کردم. او گفت: «می‌دانم که تهدیدی مانند نابوس، در افق این کشور نمودار است؛ همان دشمنان شما هستند که علیه آلمان هم‌دست شده‌اند و با کمک فرانسه، ائتلاف مثلث تشکیل داده‌اند. ما آلمانی‌ها نزدیکی با ایران را از دست می‌دهیم. این طلب هستیم.»

او مرا برای روز بعد به منظور معرفی به وزیر مختار آلمان به سفارت‌خانه‌ی آلمان دعوت کرد. عقاید و نظریات من به نوعی در پرنس هانری سی‌ویکم دورویس^۳، وزیر مختار مؤثر افتاد که در پایان مذاکرات عضویت سفارت را تکلیف کردند و من بدون

1. Le Comte de Gobineau

2. Von Hentig

3. Le Prince Henri XXXI de Reuss

تردید پذیرفتم. پس از دو روز، از ریاست دارالترجمه‌ی اداره‌ی گمرک استعفا و از ابتدای ژوئن ۱۹۱۴، به سمت منشی اول سفارت امپراتوری آلمان شروع به خدمت کردم.

از آن روز، دریچه‌ی زندگی تازه‌ای به روی من باز شد. حدس می‌زدم که شغل جدید، مرا با حوادث خطیری که برای ایران در حین تدارک است، مواجه می‌سازد. بدین سبب روحم در آسایش نبود، اما نمی‌توانستم تصور کنم که درست بعد از دو ماه، جنگ بزرگ بین المللی آغاز خواهد شد و سنگینی بار مسئولیتی عظیم، مستقیماً بر شانه‌های ناتوان من فشار خواهد آورد. این مسئولیت را با طیب خاطر استقبال کردم. هنگامی که دانستم من شاهد و ناظر سوانح تاریخی مهمی هستم و خواهم توانست وقایع روزانه و عکس‌العمل آن‌ها را یادداشت کنم و بعدها از روی آن به تألیف و تدوین کتابی بپردازم و بدین ترتیب آرزوی طفولیت خود را برآورم، بر خود بالیدم. این بود که علیرغم گرفتاری‌های بی‌شمار و کار شانزده ساعته در روز، از این اقدام غفلت نورزیدم و نگذاشتم که کمترین نکته‌ای از قلم بگریزد.

عضویت در انجمن سفارت بزرگ خارجی ایجاب می‌کرد که در کلیه‌ی تشریفات رسمی شرکت کنم. زن‌ستیزانه‌های بروز جنگ، تماس مداوم با رجال مملکت داشتند. ملاقات با ارباب حاکم، نمایندگان عشایر، وکلای ملت، وزرا، علما و حتا شاه جزئی از وظایف من شمرده می‌شد.

پیش‌بینی جزئیات وقایع آینده و تعیین قدامت‌رویان کار از مختصات آلمان‌ها است. از آن روز که طرح راه‌آهن بغداد را ریختند منظورشان بسط نفوذ آلمان تا خلیج فارس بود. آن‌ها می‌خواستند یک صخره‌ی محکمی از مجموع ممالک اسلامی از بسفور تا پامیر به وجود آورند. مسلم بود که در موقع جنگ، از عیال ایران و افغانستان نیز غفلت نخواهند کرد و به قول ژنرال ماک من^۱ در هر جزیره‌ی گنبدیده و دورافتاده و هر تخته سنگ وسط خلیج فارس یک فئودالگری آلمان سبز شده است. فعالیت آلمان‌ها روز به روز گسترش می‌یافت و به شعبه‌های گوناگون منشعب می‌شد. لیغات آن‌ها در میان مردم دست اتلیجنت سرویس انگلستان را از پشت بسته بود. از جمیع عوامل اجتماعی، از تعصب مذهبی، از وطن‌خواهی، از مناعت ملی، حتی از نفع‌پرستی افراد استفاده و با هر کس به زبان خود او صحبت می‌کردند و منظور واقعی خویش^۲، یعنی ورود و راندن به طرف شرق را در پس پرده‌ی این وسایل متنوع مستور می‌داشتند. در میان نسل جوان و تحصیل کرده‌ی ایران افکار جدید پیدا شده و حس وطن‌دوستی شدت یافته بود. آلمان‌ها بیش از هر چیز از این احساسات بهره‌برداری می‌کردند،

به طوری که نگارنده نیز، علاوه بر تکالیف اداری، با دل و جان به مراد و منظور آنان کمک می کردم.

باری بر سر سخن برویم و به مطلب بگراییم. سال ها سپری شد و یادداشت های من در گوشه ای پنهان به فراموشی می رفت. برای نشر آن ها هر موقع مانعی از هر قییل رخ می داد تا بالاخره پس از سی و هشت سال که از پایان جنگ می گذرد، با این که زمانه از تازگی رنگ آن وقایع کاسته است، معذالک عزم کرده ام که سکوت اضطراری را بشکنم و حاصل سال ها مطالعات و تجارب مستقیم خود را به رسم تحفه ای ناچیز تقدیم عامه بدارم و شرح بدبختی های گذشته و علل حب و بغض ایرانیان نسبت به بیگانگان را از زبان خامه به نا بیاورم.

اطمینان می کنم که این کتاب را با بی طرفی کامل تألیف و نسبت به هیچ ملت و هیچ فردی غرض خاصی نداشته ام. سعی وافق به کار برده ام تا بر روی حوادثی که در تاریکی فرورفته اند، پرتو افکنم و حقیقت تاریخی را از استار بیرون آورم. امیدوارم خوانندگان گرامی نیز با هر ذوق و ذوق و با همان حسن بی غرضی به قرائت این صفحات مبادرت ورزند و از وقایع نزدیک و دور، این کتاب، اما دور از خاطرها آگاه شوند.

تهران - ۱۳۳۵

احمد علی سپهر، مورخ الدوله

مقدمه

آغاز جنگ بین الملل - مقایسه‌ی دو جنگ

آن زمان که ناپلئون کلیساها در اروپا خبر شروع جنگ بزرگ را به گوش می‌رسانید و ساکنین آن ساره را به آتش و آتش نوید می‌داد، در ایران جوانی بر اریکه‌ی سلطنت جلوس کرد. هشت روز از تاج‌گذاری آخرین شاه سلسله‌ی قاجار گذشته بود که مژده‌ی اعلان جنگ جهان‌گیر، پنج جلدی در کالبد میهن‌پرستان ایران دمید. جنگی که در دنیا موجب هزاران آفات و آوارگی و سوز و گریه می‌شد، کشور ما را از استعماری کهن‌رهای بخشید. اگر آن کارزار در این سرزمین رخ می‌داد، وطن ما در نتیجه‌ی اجرای منطقه‌ی نفوذ قرارداد ۱۹۰۷، به دو نیمه تقسیم و شاید امروز نام آن از نقشه‌ی عالم محو شده بود.

ناصرالملک، نایب‌السلطنه داهی، عمده‌ی سوزش که در میان رجال ایران به دیپلمات مکار اشتها داشت و با سرانگشت تدبیر بر معضلی را آسان می‌کرد، در مقابل عظمت مشکلات بین‌الملل به کل خود را باخت و سنگینی بار سلطنت را با دستی لرزان به دوش شاه‌بی‌چاره و بی‌تجربه نهاد و با سهواً گذارد و قبل از حصول جنگ، راه دیار اجنبی اختیار و خود از گرداب مهالک کناره گرفت.

در اوایل سال ۱۹۱۴، کار مداخله‌ی بیگانگان در امور داخل ایران به جایی رسیده بود که روس‌ها در قزوین و در تبریز از مردم مالیات می‌گرفتند و مأموران نمایندگان آذربایجان به مجلس شورای ملی می‌شدند. انگلیسی‌ها در مقابل وام و قرضه، گمرک بوشهر را تصرف کرده و عواید آن را تصاحب می‌کردند. گویی غبار مذلت بر سرتاسر ایران نشسته و قلوب وطن‌پرستان از اندوه و ملال مالا مال بود. هر چند جشن تاج‌گذاری شاه جوان با جلال و عظمت برگزار و کلیه‌ی تشریفات یک کشور تام‌الاستقلال معمول شد و شهر تهران و قصرهای گلستان و سلطنت‌آباد و نیاوران به نور فراوان و بیرق‌های بی‌شمار آراسته شد، معذالک آثار نومیدی در چهره‌ی عموم روشن‌فکران نمایان بود و برای نجات ایران راهی جز معجزه و کرامت به نظر نمی‌رسید. خوش‌بختانه این اعجاز به عمل آمد و عفریت جنگ به شکل فرشته‌ای زیبا در انظار هم‌وطنان ما جلوه کرد.

اولین تأثیر آن در رفتار وزیر مختار روس و انگلیس نسبت به رئیس دولت، علاء السلطنه؛ رجل سال خورده‌ی مورد احترام، نمودار و از شدت لحن آمرانه‌ی آنان کاسته شد. خزانه‌دار بلژیکی، منرار که به اتکای حمایت دولت‌های انگلیس و روسیه، اعتیایی به احکام نایب السلطنه و رئیس الوزرا نداشت و برای پرداخت مخارج تاج‌گذاری به دولت دستور می‌داد، «سهام نفت جنوب را در بانک شاهی به ودیعه سپارید و به اعتبار آن وام بگیرید.» یک مرتبه از تخت فرعون‌ی خود فرود آمد. بعد از کابینه‌ی علاء السلطنه، دو مرد وطن‌خواه و با فراست بی‌نظیر، مستوفی الممالک و مشیرالدوله، مکرر ریاست حکومت را به‌دست گرفتند و سیاست بی‌طرفی ایران را با چنان بهارتی اداره کردند که حتی رقبای آن‌ها هم نتوانستند، علناً از خط مشی ایشان عیبی بکشند. و شاه هم با وجود جوانی نتوانست از رویه‌ی آن دو، رئیس الوزرا و رئیس مجلس که هر سه محبوب عموم بودند، انحراف جویند. در مقابل دول متخاصم، بی‌طرفی ایران به محتاج شمرده شد. سپاهیان بیگانه خاک مقدس وطن ما را با ورود خود، آلوده ساختند. روس‌ها به سرکردگی ژنرال باراتف تا اصفهان تاختند. عثمانی‌ها از مغرب تا همدان پیش آمدند و انگلیسی‌ها از جنوب و از طرف مشرق تا قانات شتافتند. در طول جنگ، دولت ایران در مرتبه تصمیم به تغییر پایتخت گرفت.

بازی سرنوشت چنین نتوانست که میان دو پادشاهی که در طول دو جنگ بین الملل، بر ایران سلطنت می‌کردند، جری شبهه عجیبی موجود باشد. هر دو جوان، هر دو تحصیل کرده و هر دو برای سیاست تربیت یافته و در عهد هر دو، ایران تحت اشغال ارتش اجنبی قرار گرفت، پدران هر دو اسارت خلع شده بودند. پدر اولی به واسطه‌ی تمایل به بیگانگان و پدر دومی به دلیل سرکشی در مقابل اجانب از تخت سلطنت فرود آمدند. سلطان احمدشاه قاجار مصداق «من شبهه ابه فما ظلم» واقع نشد و خیانتی به ایران نکرد، اما جوانی سست و تن‌پرور بود. در صورتی که محمدرضا پهلوی ورزش‌کار، فعال و فداکار است. هر دو تیزهوش و سبیه‌الاله مال بوده و دومی خود را عمیق‌تر نشان داده و با نرمی خود، رجال عالم را به جبر آورده است. در غائله‌ی آذربایجان چنان بی‌تابی و بی‌آرامی از خود بروز داد که گویی می‌خواهند یک قطعه از گوشت بدن او را قطع کنند. در صورتی که هفتمین شاه قاجار تنها به وطن‌پرستی منفی اکتفا کرده و در برابر مخاطرات، طاقت ایستادگی نداشت و راحتی در دیار بیگانگان را به سختی در میان هم‌وطنان ترجیح داد.